



اشاره

دومین آیه‌ای که برای حرمت غیبت به آن استشهاد شده بود آیه اول سوره همزه و آیاتی نظیر آن بود که در آن نهی یا توییحی متوجه همز یا لمز شده است. محور آن‌ها «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه/۱) و آیه «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» (حجرات/۱۱) است بقیه به نحوی مؤیدات آن هست.

بحث چهارم: مفهوم‌شناسی همز و لمز

در آیه شریفه سوره همزه سه بحث طرح کردیم بحث چهارم مفهوم‌شناسی همز و لمز هست. بخشی از کلمات اهل لغت را از کتاب تاج العروس می‌آوریم.

نکته اول: ریشه همز و لمز

در بعضی از کلمات همزه و لمزه یا هماز و لماز به معنای عیب‌جو و عیاب للناس است که در بعضی از کتب لغت آمده و بعضی از کلمات لمز و همز به معنای طعن است و همزه و لمزه به معنای طعان است و گاهی در کلمات لغویین همز و لمز به معنای غیبت آمده است و عمده کلمات به یکی از این سه وجه برمی‌گردد.

در کتاب تاج العروس در ضمن لمز آمده که اللمز العیب فی الوجه و گاهی مطلق عیب گفته شده است؛ لمز یعنی عیب و معنای همزه و لمزه یا لماز و لامز ذکر عیب است و به معنای بیان العیب فی الوجه، بیان عیب در جلوی رو است. در معنای ریشه این‌ها آمده که المزم الضرب و لمزه یعنی ضربه، از ابومنصور نقل شده که الاصل فی الهمز و اللمز الدفع همزته و لمزته می‌گویی إذا دفعته.

از کلام دیگری نقل شده اللمزه مثل همزه العیاب للناس و گفته شده الهاء فیها للمبالغه لا للتأنیث، صیغه مبالغه است که درست هم هست. یا اللمزه الذی یعیبک فی وجهک و الهمزه من یعیبک فی الغیب که هر دو به معنای عیاب هست منتهی یکی عیاب فی الوجه و یکی عیاب فی الغیب است - این دو فرق دارند یا فرق ندارند اقوالی آمده که بعد صحبت خواهیم کرد- در جای دیگر همزه و لمزه به معنای الطعان گفته شده که همزه الطعان فی الناس



بذكر عيوبهم و الهمزة الطعان في انصابهم یا همزه بالعین و لمزه باللسان است خود ایشان در پایان دارد و الصحيح أن هذه الاقوال داخله في قول اولاً الهمزة المغتاب، در همزه هم معانی نظیر این آمده در معنای اصلی لمزه دو چیز ذکر شده بود یکی لمزه یعنی دفعه یکی هم ضرب است که احتمالاً در اصل به معنای ضرب بوده بعد معنای دفع است بعد هم به معنای طعن و عیب‌جویی و غیبت منتقل شده به ملاحظه اینکه گویا ضرب و دفع دیگری است. این معنای بر اساس ریشه اولیه دفع و ضرب است در همزه ظاهراً معنای اصلی همان غمز یا فشار دادن باشد و همزة الشيء في كفي یعنی غمزته چیزی را در دستم فشار دادم.

در کلام دیگری الهمز یعنی الضغط^۱ که باز فشار است و همز که در کلام می‌گوییم چون با آن به معنای جدیدی که منتقل شده فشاری وارد می‌شود یا اللهمز یعنی الدفع والضرب همانی که در لمز آمده بود این در معنای اصلی است. در معنای که بعدها برای این واژه پیدا شده «الهماز ککتان و هو العیاب»^۲، قول دیگر الهماز و الهمزه الذی یخلف الناس من ورائهم؛ که به معنای عیب‌جویی است یا یهمز أخاه فی قفاه من خلفه، الهمزه اللمزه گفته شده که الهمزه مشاء با النمیمه که از ابن عباس به معنای تمامی در لغت نقل شده است. در لغت‌شناسی همز و لمز یک بحث در معنای اصلی و ریشه این دو تا است که تا حدی به هم نزدیک است معنای اصلی لمز دفع و ضرب بوده بعد به عیابیت و طعانیت و غیبت منتقل شده است و اصل همز بیشتر به معنای غمز و ضغط بوده که بعد به معنای جدیدی منتقل شده است. پس لمز ضرب و دفع است و همز در ریشه به معنای ضغط و فشار بوده و بر پایه معنای اصلی در معنای جدیدی به کار رفته است که الان هم به معنای جدیدی است که در آیه قرآن به کار رفته و در عرب تداول داشته است.

نکته دوم: نظرات موجود

می‌شود گفت در لمز و همز سه نظر و واژه اصلی وجود دارد؛

^۱ - تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص: ۱۷۴.

^۲ - همان، ص: ۱۷۵.



۱- یکی اینکه همزه و لمزه به معنای عیاب باشد یعنی کسی که عیب دیگران را بیان می‌کند؛

۲- تعبیر دوم طعان است، کسی که طعن به دیگری می‌زند؛

۳- تعبیر سوم هم دقیقاً مفهوم غیبت است، کسی که غیبت می‌کند.

معانی دیگر

معناهای بعدی سه تا است العیاب، الطعان و المغتاب، بعضی گفته‌اند هر دو یک معنا دارد و بعضی گفته‌اند تفاوت دارند در لمزه المغتاب فی الوجه داشت که به معنای عیب جو است اما در همزه معنای مغتاب داشت که در غیب و پشت سر است؛ همزه آن است که یعیب الناس یهمز أخواه فی قفاه من خلفه و عیب او را پشت سر او می‌گوید و اسحاق که از قدما هست می‌گوید الذی یغتاب الناس و یغضهم که ظاهر اولیه یغتاب همان بدگویی پشت سر است منتهی وقتی فی الوجه می‌گوید قرینه می‌شود که یغتاب به معنای عیب است.

همه این کلمات در بین متقدمین به عهد نزول قرآن نقل شده که در قرون اول هست و از جاهای مختلف نقل شده است. گاهی گفته شده لمزه بالغیب است و همزه بالوجه است و گاهی به عکس گفته شده است. در لمزه علاوه بر سه عنوان، تمام هم آمده است.

نکته سوم: نسبت عناوین

نسبت عناوین را باهم بسنجیم تا ببینیم با وجوهی که آمده چه باید کرد؟ عیاب و طعان و مغتاب و تمام هم آمده، تمام در لمزه است که مفهوم آن خبرچینی برای به هم زدن است ولی من وجه است؛ ممکن است از کسی بدگویی نکند ولی یک خبری را منتقل می‌کند، خبرچینی برای به هم زدن بین افراد ربما بذکر عیوبهم فی الوجه او فی الغیاب هست و گاهی ذکر عیوب نیست بلکه افشای سری است که موجب می‌شود میان آنها به هم بخورد، اگر نامی باشد با همه عناوین من وجه است؛ اگر عیاب و طعان و مغتاب باشد نسبت اینها بحثی است که باید روشن بکنیم، نسبت بین عیاب و طعان یک بحث است که به نظر می‌آید بینشان من وجه است برای اینکه ممکن است عیب



کسی را بیان نکند ولی طعنه زدن و مسخره کردن مقصود نباشد یا برداشت نشود؛ گاهی مخصوصاً غربی‌ها - که دستشان بازتر هست - خوبی و بدی‌های شخصی را می‌گویند که این تفکرات را داشت و این کار را کرد و مثلاً آدم عیاش بود احوال بعضی از فلاسفه و بزرگانشان را می‌نویسند و بعضی از عیوب خیلی زشت آن‌ها را ذکر می‌کنند عیب شخص را بیان کرده ولی درصدد طعن و مسخره او نیست بلکه او را توصیف می‌کند. گاهی در بین خود ما شخصیتی را بررسی می‌کند و زوایای فکر و عمل او را بحث می‌کند و اشکالات او را هم بیان می‌کند که به نحوی عیب او را می‌گوید ولی طعنی در آن نیست عرف هم تلقی طعن نمی‌کند، این ماده افتراق عیاب است که اگر عیاب را به معنای لغوی بگیریم و بعد بگوییم ممکن است یکی باشند، عیب‌گویی بدون طعنه زدن است گاهی با بیان خوبی به او طعنه می‌زند که گر چه ماده افتراق آن کم است البته کثیری از موارد ماده اجتماعش هست که عیب‌گویی طعنه هم هست و بین این دو عموم من وجه است البته ممکن است مقصود از عیاب در اینجا یعنی عیبی که در مقام طعنه زدن باشد که اگر این باشد بعید نیست عیاب در اینجا عیب در مقام طعنه باشد مقصود از طعان هم بیان عیب است که طعنه می‌زند نه از راه‌های دیگر، این هم یک احتمال است که عیاب و طعان یکی می‌شود ولی اگر معنای لغوی عادی را بگیریم بینشان من وجه است و می‌شود گفت عیاب و طعان به معنای لغوی عام به کار رفته و بینشان من وجه است یا مقصود عیابی است که طعنه زدن در آن هست نه عیب‌های معمولی که اگر این باشد طعان تقریباً یکی می‌شود و این دو به یکجا برمی‌گردد که لا یبعد که همین باشد نه بیان اشکالی که در بیان طعن نیست و به آن معنا قدحی در آن نیست. بنا بر یک احتمال تقریباً مساوی می‌شوند و به احتمال دیگر من وجه می‌شود.

سؤال: چند معنا محتمل است؟

جواب: دو معنا محتمل است؛ احتمال دارد عیاب را به معنای لغوی اصلی بگیریم که آن وقت من وجه می‌شود یا عیاب به معنای عیب‌جویی و عیب‌گویی در مقام طعنه مراد باشد که بعید نیست که اگر به این معنا باشد یا مساوی می‌شود یا مطلق می‌شود بعید نیست که مطلق بشود که طعان اعم است و این وجه خاصش است. نسبت عیب‌جویی و بیان عیوب دیگران با مغتاب و غیبت چه نسبتی است که ظاهراً بین عیاب و مغتاب من وجه است به این معنا که ماده افتراق عیاب جایی است که جلوی رو است و ماده افتراق مغتاب هم جایی است که عیبی را بیان می‌کند ولی



طوری نیست که اگر بشنود ناراحت بشود، چون در غیبت عیبی را می‌گوید که بشنود، ناراحت می‌شود. به نظر آن نوع ماده اجتماع و افتراقی که عیاب و مغتاب را من وجه کرده درست نیست عیاب معنای مطلق است و مغتاب خاص است یعنی عموم و خصوص مطلق بین این‌ها است نه من وجه، غیبت یعنی بیان عیب دیگری منتهی این در پشت سر است و عیاب اعم از جلوی رو باشد یا پشت سر است و به نظر می‌آید بین این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق است. پس بین عیاب و طعان بنا بر یک وجه من وجه است بنا بر یک وجه مساوی یا عموم و خصوص مطلق است بین عیاب و مغتاب هم مطلق است؛ عیاب عام است و مغتاب قسمی از این عام است.

سؤال: کدام معنی عیاب در اینجا مدنظر است؟

جواب: عیابی که اینجا گفته می‌شود این است که مبرزی دارد البته اگر آن معنا باشد این جدا می‌شود آن من وجه می‌شود ولی ظاهر عیاب یعنی به نحوی عیب دیگری را ابراز بکند نه آنچه درون خودش است و دنبال می‌کند، اگر این را گرفتیم حتماً من وجه می‌شود ولی این را نگرفتیم. عیاب به معنای ذکر عیب است جلوی رو یا پشت سر و مغتاب ذکر عیب است در خلف و غیاب شخص، آن وقت مطلق می‌شود. این هم نسبت‌هایی که بین این‌ها آمده است.

جمع‌بندی

پس یک بحث ریشه این دو بود یک بحث هم عناوینی که در تعاریف این‌ها آمده که سه یا چهار تا می‌شود و یک بحث هم نسبت بین عناوینی بود که ذیل این تعاریف در لغت آمده است.

نکته چهارم: تفاوت و عدم تفاوت همز و لمز در آیه

نکته چهارم این است که همزه و لمزه آیه یکی است یا تفاوت دارد؟ وجوهی در اینجا ذکر شده است مثلاً:

۱- همزه و لمزه به معنای عیب است ولی لمزه به معنی جلوی رو و همزه به معنای پشت سر است؛

۲- یک تمایز این است که لمزه با افعال است و همزه با زبان و گفتار است.



هر یک از این‌ها گاهی می‌گویند لمزه این است همزه مقابلش است و گاهی به‌عکس می‌شود. این دو نوع تمایز است که با تفاوت درونش چهار تا می‌شود و بنا بر بعضی وجوه می‌شود بگوییم لمزه همان عیابیت مطلق است و همزه عیابیت به نحو غیبت است که بنا بر نظر ما آن مطلق می‌شود و همزه ذکر خاص بعد العام می‌شود. این چند نکته که در لغت شناسی باید توجه کرد که تقریباً همه بین کلمات قدما ریشه دارد یعنی چیزهای مستحدثی نیستند که در قرون متأخر پیدا شده باشد از همان اوایل از ابن عباس و دیگران که مال قرن اول و دوم هستند این اقوال نقل شده است همزه و لمزه یعنی عیاب، طعان، مغتاب، فی الوجه، فی الغیاب، بالقول، باللسان، بالفعل، نام همه در اقوال قدما هست.

پس با مراجعه به لغت می‌فهمیم ضمن اینکه مرتبط هستند در عین حال تفاوت دارند لمز به معنای ضرب و دفع است اما همز به معنای فشار و غمز است و آنچه از این اقوال به دست می‌آید عیاب و طعان و مغتاب و نام است که تقریباً در هر دو گفته شده غیر از نام که بیشتر در همزه گفته شده است، سوم اینکه نسبت عیاب با غیبت مطلق است نه من وجه. یکی هم بحث تمایزات بود.

با توجه به توصیفی که از این دو لغت در زبان عرب آمده هیچ‌کدام از این‌ها را نمی‌شود ترجیح داد و مسلماً در همز و لمز عیب‌جوئی و طعنه زدن هست اما اینکه عیب‌جویی در این معانی هم مفروض باشد نمی‌توانیم این رکن را از درون این مفهوم بیرون بیاوریم؛ حتماً در مفهوم همز و لمز عیب‌جویی که به او ضربه می‌زند هست اما اینکه مطلق است یا در غیاب است و هر دو به این معناست، نمی‌توانیم تعیین بکنیم. بنا بر آنچه از همز و لمز می‌فهمیم یک نوع اشتراک لفظی بین معانی عیب‌گوئی مطلق یا عیب‌جویی پشت سر است و با این شکل تقریباً اشتراک لفظی بین اعم و اخص می‌شود که گفتیم عیب و طعن با غیبت عموم و خصوص مطلق است. این واژه‌ها در معنای عیابیت و طعانیت مطلق به کار می‌رود و در معنای عیابیت و طعانیت پشت سر هم به کار می‌رود. پس عیابیت و طعانیت در این‌ها هست اما اینکه جهت غیبت در این‌ها مأخوذ باشد برای ما محرز نیست. همه این دو سه معنا هم در لمز و همز آمده تا اینجا اگر بگوییم لمزه در لا تلمزوا أنفسکم آمده یا هماز آمده، می‌توانیم بگوییم در لغت هم به معنای مطلق عیب‌جویی بیان عیوب دیگری برای طعنه زدن وارد شده هم به معنای بیان کردن عیب دیگری در پشت سر آمده بین



این دو عموم و خصوص مطلق است نه من وجه، آن وقت وقتی مشترک لفظی که مردد بین عام و خاص است ذکر می‌شود قدر متیقن همان معنای عام را می‌گیریم اما خصوصیت برای ما محرز نیست؛ قاعده‌ای که مشترک لفظی دو قسم است؛ یکی بین متباینات یکی بین عام و خاص؛ به نظر مشترک لفظی این کلمه بین عام و خاص است یعنی بین بیان عیوب و طعنه زدن با بیان عیوب این دو به هم برمی‌گردد یا بیان عیوب در غیاب شخص، استنتاج ما از لغت این است که این لغت مردد است بین طعنه زدن با عیب‌گویی شخص به‌طور مطلق یا عیب‌گویی در پشت سر، در مشترک لفظی بین عام و خاص دو قاعده بود قدر متیقن در اینجا بین عیب پشت سر می‌شود که به‌طور حتم در آیه وارد است که آن عام است و این خاص است؛ اما اینکه فقط همین را می‌گوید یا اینکه همزه و لمزه مطلق است و هم جلوی رو و هم پشت سر را می‌گوید این مشکوک است و نمی‌توانیم احراز بکنیم. آنچه در لمز و همز به‌تنهایی می‌توانیم بگوییم این است که بیان عیوب عیابیت و طعنائیتی که پشت سر شخص باشد حتماً در آیه داخل است.

سؤال:؟

جواب: مشترک عام و خاص که شد قدر متیقن را می‌گیریم، قدر متیقن خاص است دو قاعده داشتیم که توضیح دادیم. هیچ لغتی در مقام حصر معنا نیست، لغت‌های متعدد هست ابتدا ذهنم همان سمت می‌رفت ولی آنچه به معنای مغتاب است حساسی در همز و لمز قول دارد و در لغت معتبر هم آمده است لغت هم در مقام بیان تمام قیود نیست و احتمالاً مقصود عیب پشت سر باشد. ما کار به حکم نداریم می‌گوییم این کلمه که به کار رفت یا معنای عام است یا معنای خاص است و چون قرینه‌ای نداریم که عام است یا خاص، نمی‌توانیم بگوییم در کدام استعمال شده است؛ اما در مقام اراده حتماً معنایی که پشت سر باشد داخل این هست برای اینکه اگر به معنای عام به کار رفته این را هم می‌گیرد اگر هم به معنای خاص رفته معنایش همین است؛ در هر حال معنای مصداق اخص مراد به اراده جدیه است نه اراده استعمالی که لفظ در این به کار رفته باشد مثلاً وقتی می‌گوید به علما احترام بگذارید، یک معنای علما عالم به معنای مطلق است و یک معنا عالم دینی است می‌گوییم مشترک لفظی است و دو معنا دارد؛ در مقام اراده استعمالی چون قرینه نداریم نمی‌توانیم بگوییم علما در معنای عام به کار رفته یا در معنای خاص، اما چون اینجا متباین نیستند می‌گوییم معنای خاص یعنی عالم دینی قطعاً مقصود است یا بخصوصه یا ضمن عام مقصود است؛



علی‌ای‌حال عالم دینی را می‌گیرید در مابقی شک داریم براءت جاری می‌کنیم. این فرمولی است که در مشترک لفظی بین اعم و اخص ذکر کردیم و نکته اساسی است که اینجا می‌گوییم. در کتب لغت مثلاً لمز هم معنای عیابیت مطلق گفته شده هم مغتاب گفته شده ما می‌گوییم هر یک از این دو باشد پشت سر قطعاً وجود دارد اما اینکه فراتر از آن باشد مشکوک است ولو اینکه در جایی هم گفته شده باشد. - جمع که بشود داستانی است که بعد عرض می‌کنم -

بنابراین اگر این دو کلمه به تنهایی در جایی به کار برود مخصوصاً همز، چون همان کتب دارد که لمز من وجه است و یک مقدار متباینش می‌کند ولی در همزه نظر ما این است که هم به معنای مطلق به کار رفته هم به معنای خاص یا مقصود همه معنای خاص است اگر مردد هم باشد معنای خاص در آن ملحوظ است. پس نمی‌شود گفت قطعاً حالت غیبت در همزه مأخوذ است؛ یا به‌عنوان غیبت است یا به‌عنوان کلی است که باز آن را می‌گیرد.

نتیجه

در نتیجه دلیل پیدا نمی‌کنیم که همزه یعنی مغتاب ولی حتماً مغتاب در آن داخل است و لذا باز این دلیل خاص برای حرمت غیبت نمی‌شود چون استعمال در خصوص غیبت نشده ولی حالت غیبت داخل در آیه هست، این خیلی مفید نیست چون دلیل می‌گوید خصوص غیبت حرام است نه بیان کلی، این است که همزه حتماً آن را می‌گیرد اما اینکه معنای آن غیبت باشد محرز نیست.

پس نمی‌شود گفت همزه دلیل برای حرمت عنوان غیبت است ولو اینکه غیبت در او مأخوذ است و در اراده جدی او غیبت مصداق همزه است ولی اینکه همزه به معنای غیبت است مردد است و شاید به معنای عام باشد و شاید نمی‌گذارد بگوییم این حکم روی عنوان غیبت آمده و غیراز آن هم ممکن است. اگر دلیل نداشته باشیم با براءت بگوییم، دلیل شامل آن نمی‌شود ولی در عین حال اینکه خصوص عنوان باشد نمی‌تواند احراز بکند. خیلی فرمول عجیبی است که نتیجه بحث لغوی و فنی درمی‌آید حتماً این مراد هست ولی اینکه این لفظ در معنا استعمال شده نمی‌توانیم اثبات بکنیم. در اراده جدی مولا مصداق این دلیل هست ولی چرا مصداق این حرمت است، از حیث



عنوان پشت سر بودن یا از حیث عنوان کلی عیب‌گویی؟ حیث حرمتش را نمی‌توانیم احراز بکنیم ولی در اراده جدیه وارد است نه در اراده استعمالی بر لغت و لفظ.

درمجموع با بیانات متعددی که در لغت آمده اینکه بگوییم خصوص غیبت مقصود است و دلیل بشود برای حرمت عیب‌گویی پشت سر یعنی با این عیب حرمت می‌آید این را نمی‌توانیم احراز بکنیم. این خیلی نکته مهمی شد ولو اینکه حالت عیب‌گویی پشت سر داخل در این مراد جدی هست ولی از حیث عنوان غیبت داخل در آن است یا از حیث همان عنوان کلی عیب است که این هم یک مصداق آن است؟ این را نمی‌توانیم احراز بکنیم و مجمل است و لذا در این آیه همزه و همزه نمی‌تواند دلیلی برای حرمت غیبت بشود، مردد است؛ ممکن است دلیلی برای حرمت غیبت باشد یا دلیلی برای حرمت جنسش باشد اینکه عیب دیگران را بگوید و با عیب به او طعنه بزند ولی دلیلی برای خصوص غیبت نمی‌تواند باشد.

سؤال: اراده استعمالی و اراده جدی

جواب: اراده استعمالی و اراده جدی را فرق گذاشتیم نمی‌گوییم چون این مقصود است پس قطعاً لفظ در این قید به کار رفته نه این احراز نیست قطعاً در اراده جدی مولا این حالت غیبت داخل است ولی اینکه لفظ به این معنا به کار رفته نمی‌دانیم در اُکرم العلماء هم این‌طور است - این از مسائلی است که در اصول و بحث‌های لغت شناسی به این شکل گفته نشده است ثقلش هم به این خاطر است که مسبوق نیست به این شکل دو نوع مشترک لفظی و نتایجی که دارد - اگر بگوییم عالم دو معنا دارد یکی مطلق یکی عالم دینی، وقتی گفت اُکرم العلماء قرینه‌ای هم نبود ما در مقام اراده استعمالی و استعمال لفظ نمی‌توانیم بگوییم عالم به معنای عام است یا معنای خاص، ولی در اراده جدی مولا هرکدام باشد قدر متیقن به لحاظ مصداقی دارد، قدر متیقن به لحاظ استعمال لغوی و اراده استعمالی اینجا نیست مردد و مشترک است و قرینه معینه ندارد، ولی قدر متیقنی در مقام اراده جدی دارد و هرکدام باشد عالم دینی مصداق آن است مصداقیت آن خاص محرز است ولی اینکه مفهوم این لفظ باشد مردد است، آن وقت نمی‌توانیم بگوییم معنای اُکرم العلماء این است ولی می‌گوییم عالم دینی یا معنایش است یا داخل در معنا است اینجا هم همزه مخصوصاً عیابیت در غیبت شخص و پشت سر شخص حتماً مشمول این آیه هست منتهی یا به خاطر این است که



معنای همزه همین است یا به خاطر این است که معنای آن عیبی است که مصداقش این است حتماً مصداق هست و مستعمل فیه باشد، آن نیست. این در همزه هست. در لمزه اصل مصداقیت بیان عیب در پشت سر کلاً مشکوک است برای اینکه در یکی از لغت‌ها آمده که لمزه یعنی عیب فی الوجه، اگر آن باشد قطعاً در غیب را نمی‌گیرد ولو اینکه در بعضی از لغت‌ها غیب نیست که ممکن است بگیرد.

نتیجه نهایی

نتیجه بحث ما متحصل از این بحث دقیق لغت شناسی است که مبتنی بر یکی دو قاعده است - که در اصول یا در جایی به این شکل بحث نشده - تعدد معانی و اقوال نمی‌گذارد احراز بکنیم که لمزه و همزه در مفهوم بیان العیب فی ظهر الشخص به کار رفته است؛ پس:

- ۱- نتیجه اول مشترک است و نمی‌توانیم احراز بکنیم که همز و لمز در معنای غیبت به کار رفته برای اینکه احتمال دارد در معنای مطلق بیان العیب باشد و بین عام و خاص مردد است؛
- ۲- نتیجه دوم این است که در همز قدر متیقن مصداقی نه معنایی غیبت است ولی در لمز این اندازه قدر متیقن نیست برای اینکه یک قولی می‌گوید لمز یعنی در جلو رو.

این یک بحث فنی دقیقی بود ولی در بحث لغوی بحث دیگری باقی ماند. پس اقوالی که در لغت آمده یا تعارض دارد و نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که تردد در تعیین معنا پیدا می‌شود یا هرکدام معنایی می‌گوید که تعدد معنا می‌شود و مشترک لفظی می‌شود، مشترک لفظی هم من وجه نیست که متباین باشد بلکه اعم و اخص است با این مقدمات حتماً در همز غیبت مصداقیت دارد در لمز این هم معلوم نیست ولی به لحاظ استعمال لفظ در معنا هیچ‌کدام را نمی‌توانیم احراز بکنیم که در معنای غیبت به کار رفته است؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.